

دولت دیدار یار

محمد مهدی رکنی یزدی

دانی که چیست دولت؟ دیدار^۱ یار دیدن
در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن
(حافظ)

چکیده



نویسنده چند شبهه را که درباره وجود حضرت حجة بن الحسن هست، طرح می‌کند و بر اساس قدیم‌ترین و معتبرترین مأخذ با نقل روایات ثابت می‌کند که اعلام تولد آن مولود مبارک، توسط امام حسن عسکری علیه السلام، و ارائه وی به بعضی از شیعیان مخلص، روشننگر وجود آن امام منتظر است که خدای توانا از بیم قتلش توسط حاکمان ستمگر او را در پرده غیبت حفظ می‌فرماید، تا زمانی که مصلحت باشد، ظاهر گردد و عدالت را در جهان گسترش دهد. دیدن آن حضرت بعد از غیبت درازمدت (کبری) ممکن نیست و مدعیان ارتباط با حضرت، دروغگویند، و اگر اندک پارسامردانی او را دیده باشند، آن را بازگو نمی‌کنند.

کلید واژه‌ها: امام زمان علیه السلام، غیبت، روایت، امام حسن عسکری علیه السلام.

۱. دولت: کامرانی و نیک‌بختی، سعادت، گردش زمانه به نیکی و ظفر و اقبال به سوی کسی. در مثل است: گر به دولت برسی مست نگردي مردی (نعت‌نامه دهخدا).
۲. دیدار: چهره، (اسم مصدر) دیدن. (فرهنگ فارسی، دکتر معین) توضیح این‌که به معنی اول در شعر به کار رفته و به معنی دوم در عنوان مقاله.

عصر ما به فراوانی اطلاعات و ارتباطات سریع نامبردار شده، که از ره‌آوردهایش شبهات و اشکال‌های گونه‌گون به اصول اعتقادی اسلام به‌ویژه تشیع است. در این مقال به یکی از آن‌ها که موضوع دیده نشدن و غیبت امام زمان حضرت حجة بن الحسن عجل‌الله فرجه است - به مناسبت نیمه شعبان ۱۴۳۰ق - می‌پردازیم.

پرسش‌هایی که از زمان خود امامان معصوم مطرح بوده و جواب داده شده از این قبیل است:

آیا مهدی موعود اسلام متولد شده؟ پس از تولد کسی او را دیده؟ آیا با شیعیان ارتباط داشته؟ آیا دیگر امامان از نهان‌زیستی‌اش خبر داده‌اند؟ و بالاخره در زمان ما هم دیدنش امکان دارد؟

دوست دارم پیش از پاسخ به سؤالات مذکور، حدیثی گران‌قدر که محمد بن ابراهیم نعمانی در مقدمه کتاب الغیبة از امام جعفر صادق علیه السلام آورده نقل کنم و سپس به پاسخ آن‌ها پردازم، که اهمیت این حدیث را، امروز بیشتر از زمان گوینده‌اش (نیمه اول سده دوم) می‌فهمیم:

مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ

منه الرجال كما أدخلوه فيه. و مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ! هر آن کس که در این دین به گفته مردم وارد شود حرف همانان او را از دین بیرون می‌برد، آن‌گونه که واردش کرده بود. اما آن کس که با آگاهی از کتاب خدا و سنت پیامبر ایمان آورد از کوه‌ها استوارتر برجا می‌ماند [و شبهات او را متزلزل نمی‌کند].

نتیجه این آموزش مهم پیشوای مذهب جعفری برای روزگار ما همان است که مؤلف کتاب الغیبة چنین بیان می‌کند:

قسم به جان خودم که هیچ کس حیران و سرگردان نشد و از حق رو برتافت و به مذاهب فریبنده و راه‌های باطل دل نبست، مگر به سبب بی‌اطلاعی از اخبار صحیح و جهل به دین و تعلیمات آن، که بایست از منبع اصلی و عالمان پرهیزکار فراگیرد، و درایت و فهم درست از آن داشته باشد. بر آن مبناست که همان امام می‌فرماید:

بدانید پایگاه و درجه شیعیان نزد ما به قدری است که از ما روایت می‌کنند و سخن ما را می‌فهمند [فهمی عمیق و همه‌جانبه].^۲

۱. النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تحقیق علی اکبر الغفاری، مكتبة الصدوق، ص ۲۷.
۲. همان، ص ۲۲ با تلخیص.

اکنون با ذکر دو پیش آگاهی لازم به پاسخ پرسش‌ها می‌پردازیم:

۱. اثبات بحث‌های اعتقادی مانند قضایای هندسی وابسته به هم و مترتب بر یکدیگر است. بنابراین مخاطب ما در این نوشتار کسی است که اصول اعتقادی اسلام را پذیرفته، توحید و نبوت و امامت را از روی بصیرت قبول کرده است، ولی راجع به غیبت دوازدهمین امام از عترت پیامبر سؤالاتی دارد که به آن‌ها می‌پردازیم.

۲. موضوع زاده شدن فرزند برای امام حسن بن علی علیه السلام و غیبت او رویدادی است که در نیمه دوم سده سوم اتفاق افتاده و حادثه‌ای تاریخی است. راه اثبات وقایع تاریخی - چنان‌که می‌دانیم - اخبار موثقی است که در کتاب‌های معتبر نزدیک به حادثه نوشته شده باشد و دلیلی بر نادرستی‌اش نداشته باشیم. به بیان دیگر راه اثبات وقایع تاریخی سمعی است نه تجربی و عقل ما را به استماع از مخابر صادق رهنمون می‌شود. بر این مبنا مأخذ نویسندگان کهن‌ترین و معتبرترین کتاب‌هاست که تألیف علمای پارسا و معتمد و موثق می‌باشد.

شعبان سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ ه.ق. در شهر سامرا بوده، و در کتب معتبر شیعه و شماری از اهل سنت نقل شده است.

۱. در کتاب *الأصول من الکافی* تألیف محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹) که در زمان غیبت صغری نوشته شده، در دو باب از «کتاب الحجة» تحت عنوان «الإشارة والنص الی صاحب الدار علیه السلام» ۶ حدیث و در باب «فی تسمیة من رآه علیه السلام» ۱۵ حدیث درباره زاده شدن و رؤیت آن حضرت نقل شده است. ابواب بعدی این اثر دیرینه‌سال هم راجع به موضوع غیبت امام دوازدهم و توقیعات و دیگر مسائل مربوط است.^۱

۲. کتاب *الغیبة* تألیف محمد بن ابراهیم النعمانی از محدثین قرن چهارم که شاگرد کلینی بوده. در باب دهم آن‌که از ابواب مفصل کتاب و شامل چند فصل است، احادیث متعددی راجع به غیبت امام دوازدهم شیعه نقل کرده. اینک ترجمه حدیثی که از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت شده، و شیوه رفتار حاکمان عباسی را با عترت پیامبر شرح می‌دهد و در پایان به

۱. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، *الأصول من الکافی*، دار الکتب الإسلامیه، طهران، ۱/۳۲۸-۳۷۲.

تولد حضرت حجة بن الحسن المهدی - عجل الله فرجه - بنابر اخبار مطمئن در نیمه

امام منتظر اشاره می‌فرماید:

ایوب بن نوح گوید: به حضرت رضا علیه السلام گفتم: ما امیدواریم شما صاحب این امر [امامت و پیشوایی امت] باشید و خداوند آن را بدون خونریزی در دست شما گذارد. با شما بیعت شد و درهم‌ها به نامت زده شد. حضرت فرمود: هیچ یک از ما [عترت رسول خدا] نیست مگر این‌که چون نامه‌ها به سویش روان شد و مشهور گردید و مسائل [حکومتی و شرعی] از او پرسیده شد و اموال به دستش رسید، ناگهان او را می‌گیرند و می‌کشند یا مسموم می‌کنند تا در بستر فوت کند. این طرز رفتار حاکمان [عباسی] با ماست تا خدای تعالی برای این امر [امامت و پیشوایی] کودکی از ما خاندان را برانگیزد، همان که زادگاه و منشأ او پنهان است، ولی نسبش پنهان نیست^۱ (پدر و مادرش معلوم است).

۳. مفصل‌ترین شرح زاده شدن مهدی موعود علیه السلام را شیخ صدوق (م. ۳۸۱) در کتاب گران‌قدر کمال‌الدین و تمام النعمة، نقل کرده^۲، و آن ۱۵ روایت است که در باب ۴۲

آمده. ما گزیده‌ای از نخستین روایت را می‌آوریم:

«حکیمه خواهر امام هادی علیه السلام گوید: امام حسن عسکری علیه السلام مرا نزد خود خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت خود را که حجت او در روی زمین است ظاهر سازد. گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: اثری [از بارداری] در او نیست. فرمود: همین است که به تو می‌گویم^۳. حکیمه گوید: در جستجوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اول دمیده است و او در خواب است، شک بر دلم عارض گردید. ناگاه ابو محمد علیه السلام از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینک کار نزدیک شده است. گوید: نشستیم و به قرائت سوره «آلم سجده» و سوره «یس» پرداختیم. در این اثنا او هراسان بیدار شد. بدو گفتم: چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: خویشتن دار باش و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم... جامه را از روی او برداشتم، ناگهان سرور خود را

→ پهلوان، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰، ۱۴۳/۲-۱۴۷.

۳. در روایات دیگر گفته شده او از این جهت شبیه مادر موسی علیه السلام می‌باشد.

۱. کتاب الغیبة، ص ۱۶۸، حدیث ۹.

۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی، کمال‌الدین و تمام النعمة، ترجمة منصور

←

دیدم که در حال سجده است [به رو در افتاده]. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است...».

«موسی بن محمد راوی این روایت گوید: از عقبه خادم از این قضیه پرسش کردم. گفت: حکیمه راست گفته است.».

دومین روایت این باب نیز از بانو حکیمه عمه امام حسن عسکری علیه السلام است که از طریق راویانی دیگر نقل شده است و مفاد آن شبیه روایت نخستین است، و صحت خبر مذکور را تأیید می نماید.

۴. با همه کوششی که امام یازدهم در اختفا و پنهان نگهداشتن فرزندش - امام قائم علیه السلام - داشت، برای تحقق بخشیدن به وعده‌ای که اجدادش درباره آمدن مهدی موعود علیه السلام داده‌اند، و زدودن هرگونه شک و شبهه، از جمله برنامه‌هایش بعد از تولد فرزند این بود که به شیعیان خاص رازنگهدار مژده آمدن آن امام دادگستر را بدهد تا علم یقین آنان به عین یقین بدل شود. روایت زیر نمونه‌ای از این برنامه است:

«ابو جعفر عمری [از اصحاب امام عسکری] گوید: چون سید علیه السلام متولد شد، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: به دنبال ابو عمرو [نماینده و سفیر امام عسکری] بفرستید. چون به نزد امام آمد بدو فرمود:

ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریداری کن. به گمانم فرمود: آن را میان بنی‌هاشم تقسیم نما، و چندان و چند گوسفند برای او عقیقه کن»^۱.

در خبری دیگر آمده «محمد بن ابراهیم کوفی گوید: امام حسن عسکری علیه السلام برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد گوسفند سربریده‌ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه فرزندم محمد است»^۲.

گاه این خبرسانی به دوستان موثق به وسیله توقیع انجام می شده، چنانکه در خبر زیر می بینیم:

«احمد بن حسن بن اسحاق قمی گوید: چون خلف صالح علیه السلام متولد گردید از مولایم امام حسن عسکری علیه السلام به جدم نامه‌ای رسید که در آن امام با دستخط خود - که توقیعات با آن دستخط صادر می شد - آمده بود: برای ما فرزندی متولد شده است که باید نزد تو مستور و از مردم مکتوم بماند، که ما جز به خویشان و دوستان به سبب خویشی و دوستی اظهار نکنیم. خواستیم خبر آن را به

—

۱. کمال الدین، ۱۵۶/۲، ح ۶. رطل واحدی است برای وزن و آن برابر ۱۲ اوقیه و مساوی ۸۴ مثقال است.
۲. همان، ۱۵۸/۲، ح ۱۰.

تو اعلام کنیم تا خداوند تو را شاد سازد همچنان که ما را شاد ساخت والسلام»^۱.

نکته برای پژوهشگری که خبرهای رسیده درباره تولد مهدی موعود علیه السلام را مطالعه می کند آشکار می شود که امام حسن عسکری دو برنامه به ظاهر مخالف هم را با یک هدف انجام می داد: اعلام تولد فرزند، پنهان داشتن آن. با این تفاوت مهم که اعلام زاده شدن فرزند منتظر به شیعیان رازپوش و خویشاوندان کتمان کننده بود، و مخفی کردن مولود از چشم دشمنان و جاسوسان حکومت عباسیان بود. این دو برنامه آن قدر حساب شده و متناسب با وضع سیاسی زمان انجام می گرفت که مکمل یکدیگر در درست درآمدن وعده های رسول خدا و ائمه معصومین - صلوات الله علیهم - درباره وجود مولود غایب به شمار می رود^۲. روایات بعدی نیز گواه این رفتار دقیق است.

۵. امام حسن عسکری علیه السلام در ادامه برنامه اطلاع رسانی، به نشان دادن فرزند خود به دوستان و خویشاوندان مورد اطمینان نیز

اقدام می فرمود. در باب ۴۳ از *کمال الدین* در این باره ۲۶ خبر نقل شده، که بعضی بلند و مفصل است و بعضی روایتی کوتاه، و بر روی هم این حقیقت را می رساند که با توجه به احادیث بسیاری که شمار امامان معصوم از عترت پیامبر اکرم را ۱۲ تن اعلام کرده، شیعیان متدین در پی شناسایی آخرین امام که «مهدی موعود» است بر می آمدند و تا اطمینان نمی یافتند دست از طلب بر نمی داشتند. اینک چند خبر درباره کسانی که امام غایب را در کودکی دیده اند:

«عبدالله بن جعفر حمیری گوید: به محمد بن عثمان عمری گفتم: از تو همان سؤالی را می کنم که ابراهیم علیه السلام از پروردگارش کرد آن گاه که گفت: پروردگارا به من بنما که چگونه مرده ها را زنده می کنی؟ گفت مگر ایمان نداری؟ گفت: دارم، ولی می خواهم دلم اطمینان یابد. پس مرا از صاحب الامر خبر ده. آیا او را دیده ای؟ گفت: آری، و گردنی چنین دارد و با دست به گردن خود اشاره کرد»^۳.

این حدیث از طریق دیگر نیز روایت شده با این تفاوت که در پایان آن، سائل از نام کودک می پرسد و عمری در جواب

—
۱. همان، ۱۶۰/۲، ۱۵.
۲. روایت رسیده از حضرت رسول و ائمه معصومین علیهم السلام را در منابع معتبر پیش گفته توان دید.
—
۳. همان، ۱۶۲/۲، ۳.

می‌گوید: «از جستجوی آن پرهیز کن که این قوم می‌پندارند این نسل منقطع شده است»^۱، جملهٔ اخیر می‌رساند امام و نماینده‌اش تا چه حد در استتار مولود موعود کوشش داشتند.

«ابوغانم خادم گوید: برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به دنیا آمد که او را محمد علیه السلام نامید و وی را در سومین روز ولادتش به اصحاب خود عرضه کرد و فرمود: پس از من این صاحب شما و جانشین من بر شماست، و او قائمی است که مردم در انتظار وی بمانند، و چون زمین پر از ظلم و ستم شود ظهور کند و آن را پُر از عدل و داد نماید»^۲.

خواننده توجه دارد که خادم نام فرزند را به صراحت می‌گوید، ولی عمّری که نماینده و معتمد امام حسن علیه السلام بوده و بعد دومین سفیر و نایب خاص امام غایب می‌شود، از بردن نام خودداری می‌کند، و یادآور می‌شود این کتمان چندان مؤثر بوده که دشمنان گمان می‌کنند امام یازدهم فرزندی نداشته و دیگر در پی آزار شیعیان و اهل منزل حضرت بر نمی‌آیند^۳.

۱. همان، ۱۷۲/۲، ۱۴.

۲. همان، ۱۵۷/۲، ۸.

۳. دربارهٔ آثار غیبت امام رجوع شود به اثر تحقیقی دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی امام

←

۶. غیر از دیدارهای خصوصی و افراد معدود، یک بار هم ملاقات جمعی، از کودک ماه منظر و امام منتظر به این صورت انجام گرفت که «معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان عمّری گویند: ما چهل تن در منزل امام حسن علیه السلام بودیم، و او فرزندش را به ما عرضه کرد و فرمود: این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست. از او اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد. بدانید که بعد از این او را نخواهید دید. گویند از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روزی قلیل امام ابو محمد حسن علیه السلام درگذشت»^۴.

بنابراین این ارائه در اواخر عمر امام یازدهم و به شیعیان شهرهای مختلف بوده، تا خبر تولد و وجود امام پنهان به همگان برسد.

بجز آن شیعیان که از شهرهای گوناگون گرد آمده بودند، شماری از وکلای حضرت در شهرهای مختلف شیعه‌نشین نیز نام برده شده‌اند که امام غایب را به تناوب زیارت کرده‌اند و شیخ صدوق نامشان را به شرح

→ دوازدهم علیه السلام، ترجمه دکتر محمد تقی آیت‌اللهی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷،

ص ۲۴۲.

۴. کمال الدین، ۱۶۲/۲، ۲.

برمی‌شمرد، که ما اندکی را نقل می‌کنیم:

بغداد: عمری و پسرش [محمد بن عثمان] که هر دو نایب خاص امام غایب شدند، حاجز، بلالی، عطار. کوفه: عاصمی. اهواز: محمد بن ابراهیم بن مهزیار. قم: احمد بن اسحاق. همدان: محمد بن صالح. ری: بسامی، اسدی (از روایان این خبر). آذربایجان: قاسم بن علاء. نیشابور: محمد ابن شاذان^۱.

۷. چنان‌که در اخبار آمده امام غایب برای عبادت و زیارت در اماکن مقدسه حضور می‌یابد، و این امری روشن است. از جمله آن مکان‌ها مکه معظمه و ایام حج است که در روایات به آن تصریح شده:

«عبدالله بن جعفر گوید: از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می‌گفت: والله صاحب الأمر همه‌ساله در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند»^۲.

در خبری دیگر همان راوی گوید: «از محمد بن عثمان عمری پرسیدم: آیا صاحب الأمر را دیده‌ای؟ گفت: آری و آخرین دیدار

۱. همان، ۱۷۳/۲-۱۷۴. از غیر وکلای امام در شهرهای مختلف نیز تعدادی را نام برده.
۲. همان، ۱۷۰/۲، ۸.

نزد بیت الله الحرام بود و می‌گفت: بارالها! آنچه به من وعده فرموده‌ای برآور»^۳.

شیخ صدوق اخباری هم نقل می‌کند که بعضی از شیعیان حضرت را در بزرگی دیده‌اند، که از نقلش صرف نظر شد.

۸. نیمه دوم سده چهارم، بعد از کتاب‌های حدیثی ثقة الاسلام کلینی (م. ۳۲۹) و شیخ صدوق (ابن بابویه القمی م. ۳۸۱)، و گرد آمدن و تبویب تعداد زیادی از احادیث، شیعه سرمایه‌گران قدری داشت که می‌بایست عقاید خود را - مخصوصاً در موضوع امامت و غیبت امام دوازدهم - به ضمیمه استدلال‌های عقلی تکمیل و بیان کند، و این خدمتی بود که متکلم و فقیه بزرگ شیعه در بغداد، محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳) انجام داد^۴. از جمله آثار او که با بحث ما ارتباط دارد *الفصول العشرة فی الغیبة* است که در آن‌ها پاسخ شبهات فرقه‌های دیگر اسلامی و سؤالات پیرامون

۳. همان، ۱۷۰/۲، ۹.
۴. گرچه صدوق با تألیف *الاعتقادات* حق تقدم بر شیخ مفید دارد، ولی او با روش عقلی و استدلالی به شرح و تهذیب آن کتاب پرداخت و آن را *تصحیح اعتقادات الإمامیه* نامید. رک: همان، المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، قم، ۱۳۷۱.

غیبت مهدی موعود - عجل الله فرجه - و طول عمرش را می‌دهد.

او در فصل اوّل نمونه‌هایی از زاده شدن مخفیانه شاهزادگان یا پیامبرانی چون حضرت موسی را ذکر می‌کند و استبعاد پنهان ماندن تولد فرزند را رد می‌نماید. سپس راه‌های اثبات داشتن فرزند را - بنا بر احکام فقهی و حقوقی - به این صورت برمی‌شمرد:

نسب از سه راه ثابت می‌شود:

۱. به سخن قابله و ماندنش از بانوان که برای کمک به ما در طفل حاضرند.

۲. به اعتراف صاحب فرّاش (مادر نوزاد)

تنهایی. ۳. به گواهی دو تن از مسلمانان بر

اقرار پدر که فرزند از اوست. سپس

می‌گوید: گروهی از مسلمانان متدین و با

وَرع و زاهد و فقیه خبر داده‌اند که حضرت

حسن بن علی علیه السلام به وجود فرزندش

مهدی علیه السلام اعتراف کرده و تولدش را به

شیعیان رازنگهدار اعلام نموده، و نصّ به

امامت او بعد از خودش کرده است. به‌علاوه

بعضی از آنان فرزند را در کودکی و برخی

در جوانی دیده‌اند [که ما روایاتش را نقل

کردیم]. این نشانه‌ها همه دلیلی است

خردپذیر که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی

داشته - که طبق روایات اجداد معصومش

غیبت خواهد کرد، تا از شر دشمنان و قتل به وسیله حاکمان ظالم در امان بماند و زمین از

حجت خدا خالی نماند.

توقعات و نامه‌هایی که در ۶۹ سال

غیبت صغری از ناحیه امام نهران صادر شده

و به وسیله چهار تن نایب خاص به

سؤال‌کنندگان رسیده، و نمونه‌هایی از

نهران‌دانی و کرامات امام غایب در آن‌هاست

نیز دلیلی دیگر بر وجود آن ولی خداست،

که به جزای به شهادت رساندن پدر و

اجدادش، از امت رخ پنهان کرد و ظاهر

نمی‌شود، امّا ناظر بر آن‌هاست^۱. روش

استدلالی شیخ مفید در پاسخ به اشکال‌های

مخالفان از واقفه و اسماعیلیه و غیره غالباً

ذکر شواهدی تاریخی یا قرآنی برای طول

عمر یا غیبت می‌باشد که البته برای مسلمان

پذیرفتنی است به‌علاوه استدلال‌های عقلی

در برخی موارد دیگر.

۹. پس از شیخ مفید، پیشرو فقیهان و

پیشوای شیعیان در سده پنجم، ابو جعفر

محمد بن حسن طوسی (م. ۴۶۰) است. او

-

۱. محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، *الفصول*

العشرة فی الغیبة، تحقیق الشیخ فارس الحسون،

المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق،

ص ۵۹.

کتاب الغیبة را تألیف کرد که در آن استدلال‌های عقلی با اخبار مربوط هر دو دیده می‌شود و اثری گران‌سنگ در پاسخ به شبهات وارده بر غیبت و عدم رؤیت امام موعود است. هر چند بسیاری از استدلال‌هایش همانند دلیل‌هایی است که شیخ مفید آورده، ولی از قدرت بیان و بلاغت بیشتری برخوردار است. اینک نمونه‌ای کوتاه از پاسخ یک شبهه:

گفته‌اند: اگر امام ابو محمد عسکری فرزند داشته چرا به مادرش «حدیث» با کنیه «أم الحسن» وصیت کرده؟ پاسخ می‌دهد: این کاری بود برای رد گم کردن سلطان و دشمنان تا از تعقیب اهالی منزل و بانوان برای یافتن فرزند موعود مأیوسشان کند. اگر کسی جز این گمان کند از اختناق و فشار حکومت بر خانواده امام با خبر نیست، این وصیت بهترین کار برای کم کردن شر دشمنان و انصرافشان از پی‌گیری و تفتیش بانوان بوده است.

شیخ طوسی این وصیت را همانند وصیت امام جعفر صادق علیه السلام می‌شمرد، که برای رد گم کردن طاغوت آن زمان و حفظ جان فرزند امامش موسی کاظم علیه السلام به پنج تن - که چهار تن صلاحیت امامت شیعه را نداشتند - وصیت کرد، و پنجمین نفر را موسی علیه السلام قرار داد و

نامی از دیگر فرزندانش نبرد^۱.

توان گفت در کتاب الغیبة آن فقیه و متکلم پاسخ همه فرقه‌هایی که شبهه‌ای وارد کرده‌اند داده است، به اضافه اخبار کسانی که صاحب الزمان را در بزرگی دیده و نشناخته‌اند یا بعداً شناخته‌اند مشروحاً نقل کرده است (ص ۱۵۲ تا ۱۷۰).

۱۰. دولت دیدار به تناسب موضوع سخن به ترجمه و نقل حدیثی نغز و نکته‌آموز از آن کتاب می‌پردازیم که دیدار آن مولود نهان زیست را با حضور پدرش شرح می‌دهد:

جعفر بن محمد بن مالک از... محمد ابن احمد انصاری نقل می‌کند که گفت: گروهی از مَفَوَّضَه^۲ و مَقْصَرَه^۳، کامل بن ابراهیم مدنی را نزد ابو محمد حسن عسکری علیه السلام می‌فرستند. کامل گوید: با خود گفتم چون به

۱. ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، کتاب الغیبة، قدّم له الشیخ آغا بزرک الطهرانی، مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۷۵.

۲. مَفَوَّضَه «از غلات شیعه‌اند و گویند خداوند امور عالم را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سرانجام به دیگر ائمه واگذار کرد». (دکتر محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۴). در فقه شیعه دوازده امامی فرقه نامبرده کافر محسوب می‌شود.

۳. ظاهراً در روایت مذکور «مَقْصَرَه» کسانی‌اند که مقامات معنوی امیر مؤمنان و اولاد معصومش را درست نشناخته‌اند و تقصیر کرده‌اند.

حضور امام رسیدم از حضرت می‌پرسم: آیا کسی که معرفتش نسبت به حجت خداوند مانند من نباشد، داخل بهشت می‌شود؟

چون وارد بر آقایم شدم، لباس سپید لطیفی که بر تن داشت نظرم را جلب کرد. با خود گفتم ولیّ و حجت خدا چنین لباس نرم و سپید زیبایی می‌پوشد و ما را به مواسات و برابری با برادران دینی امر می‌کند، و از پوشیدن مانند این لباس نهی می‌کند!

امام که مرا مشاهده کرد تبسمی نموده گفت: ای کامل! [نگاه کن] آستین لباس خود را بالا زد، دیدم زیرش لباسی از پلاس سیاه و خشن بود. امام فرمود: این تن‌پوش برای خدا و این روپوش برای شماس است (تا در نظرها زیبا و آراسته بیاید).

سپس سلام کردم و نزدیک دری که بر آن پرده‌ای آویزان بود نشستم. بادی وزید و پرده کنار رفت. ناگاه من کودکی را دیدم که گویی پاره‌ماه بود، و حدود چهار سال داشت. به من گفت: ای کامل بن ابراهیم! من از این [خطاب ناگهانی و بی‌مقدمه] بر خود لرزیدم. به دلم افتاد که بگویم «لَبَّيْكَ» (بلی ای سرورم). سپس به من گفت: به حضور ولیّ خدا و حجّتش و بابش آمدی که از او بپرسی: آیا جز کسی که معرفتی مانند معرفت تو داشته باشد [دوازده‌امامی باشد] و

گفتاری مانند گفتار تو را داشته باشد داخل بهشت می‌شود؟ من گفتم: آری، به خدا چنین است. حضرت فرمود: به خدا اندکند واردشوندگان به بهشت. به خدا سوگند گروهی که به آنان «حقیّه» گویند داخل بهشت می‌شوند.

گفتم: سرور من! اینان چه کسانی هستند؟ گفت: گروهی هستند که از فرط دوستی حضرت علیّ عليه السلام به حقّ او سوگند می‌خورند و نمی‌دانند حق او و فضلش تا چه حدّ است.

سپس مدتی سکوت کرد و گفت: آمدی تا از گفتار و عقیده مفوضه بپرسی. آنان دروغ می‌گویند. [صحیح این است که] دل‌های ما ظرف‌های مشیت‌الله است. بنابراین هنگامی که او بخواهد ما می‌خواهیم. خدای تعالی می‌گوید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (الإنسان/۳۰).

بعد از این [گفت و شنید] پرده به حالت نخست درآمد که نتوانستم آن را عقب کنم. سپس امام حسن عليه السلام درحالی که تبسم بر لب داشت به من نگریست و گفت: ای کامل! چرا نشسته‌ای، حجت بعد از من حاجت تو را برآورد و به سؤال جواب داد. برخاستم

و از حضورش بیرون رفتیم و پس از آن او را ندیدم.^۱

شیخ طوسی این خبر را از طریق دیگر نیز نقل کرده است، بنابراین روایتی موثق است، مخصوصاً که مفاد و مضمونش نشانی از صحت آن می‌باشد، و آشکارا برنامه‌ارائه «مولود موعود» را به وسیله پدر بیان می‌کند، و نیز علم امام را که افاضه‌ خدای تعالی است نه اکتسابی می‌رساند.

چنان‌که در روایات آمده، امام غایب در این مرتبه شبیه حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام است، که کلام الله به صراحت خبر می‌دهد در کودکی کتاب به آن دو داده شد و سخن گفتند، و قدرت‌نمایی آفریدگار توانا نمودار شد. پس جای شگفتی نیست، و اینک آیات: «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»؛ ای یحیی! کتاب خدا را به جد و جهد بگیر و از کودکی به او نبوت دادیم.^۲

«و يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ و در گهواره [به اعجاز] و در میان‌سالی [به وحی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان

است.^۳

اگر پژوهنده‌ای سؤال کند: آنچه از دانشمندان بزرگی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی با آن مقام والا در دیانت و امانت علمی، دقت در نقل اقوال، نزدیکی به زمان غیبت و دست‌رسی به منابع کهن نقل کردید، و دلیلی بر تکذیب آن نداریم می‌پذیریم، مخصوصاً که اهتمام به نقل صحیح روایات و اخبار دینی - که به عقاید مردم وابسته است - بیش از اخبار شاهان و بزرگان تاریخی است، ولی این پرسش مطرح است که در زمان ما هم دیدار آن یارِ خدایی و امام پنهان ممکن است؟

سؤالی است دشوار که باید از «اهلش» پرسید. اما برای این‌که کاملاً بی‌جواب نماند پاسخ این بنده مهجور و از این معانی والا دور، این است که اولاً آنچه قطعاً و یقیناً پایان یافته نیابت خاصه امام غایب است، که بعد از توقیعی که برای نایب چهارم - علی ابن محمد سمري - صادر شد، و شروع غیبت طولانی را خبر داد^۴، دیگر احدی

۳. همان، سوره آل عمران، آیه ۴۶.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۲-۲۴۳. مؤلف چند روایت در این باره نقل کرده، و آخرین توقیع امام غایب که مرگ علی بن محمد سمري ←

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲. قرآن مجید، سوره مریم، آیه ۱۲، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

نمی‌تواند ادعا کند با آن حضرت ارتباط مستقیم دارد، و مثلاً جواب سؤالاتی که از او شده ادعا کند از جانب امام غایب می‌آورد، یا مکتوبی را به عنوان دستنوشته امام ارائه دهد، یا مدعی شود که حامل پیام خاصی از آن حضرت است. این گونه ادعاها کذب محض است و فریب‌دادن ساده‌لوحان و نوعی ریاست‌طلبی و مُریدپایی.

ثانیاً هرچند امکان زیارت آن امام غایب به صورت استثنایی گه‌گاه برای بندگان پرهیزگار و دور از هوی هست و نقل شده، اما به‌طور کلی نمی‌توان نظر داد که با فلان شرایط و اعمال قطعاً می‌توان آن امام را زیارت کرد؛ زیرا اگر واقعاً دیداری دست دهد عنایت و لطفی است از آن سو نه تلاشی از این سو. به بیان دیگر هرگاه دل‌سوخته‌ای عاشق و طالبی صادق با قلبی سلیم و روحیه‌ای تسلیم پیدا شود، و آن نهان‌دان توجهی خاص کند و نیم‌رخ نشان دهد، این دیدار رویدادی است استثنایی و خصوصی.

اصولاً اگر کسی به این فیض عظیم و موهبت خدای کریم نایل شود آن‌قدر از

→ را پیش‌گویی کرد و پایان نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری را خبر داد نیز ذکر نموده است.

شهرت، خودنمایی و تظاهر‌گریزان است که به مصداق:

هر کرا آسرار حق آموختند
مُهر کردند و دهانش دوختند
لب دوخته از آنچه دیده سخن نمی‌گویند،
مبادا که به اخلاصش خللی وارد شود، یا از اظهارش سوء استفاده گردد. از این‌جاست که غالباً بعد از حیات چنان نادرالوجودها در آثار بر جا مانده از آن‌ها، برای افزایش یقین دیگران، در خلال مکاتیبشان به این‌گونه دیدارها که بیشتر در رؤیاست برمی‌خوریم.

اما آنچه یقینی است و دیدنی، این است که رفتار و گفتارشان با شیعیان عادی تفاوت دارد. به این معنی که عفو، ایثار، کمک به مردم فرودست، مشکل‌گشایی از بندگان خدا و مهرورزی به‌ویژه نسبت به خویشان، و دیگر فضایل اخلاقی در زندگی آنان جلوه‌ای بارز دارد، و در نفس گرمشان اثری است که غافلان را آگاه و خاموشان را با ناله و آه همراه می‌سازد و کج‌روان را به راه می‌آورد. مهم‌تر آن‌که در هیچ کار و حالی خود را نمی‌بینند، و از «من» نمی‌گویند، بلکه همه را به راستی موهبت الهی می‌دانند، و باور دارند که:
لاحول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم.
حافظ به این حقیقت چنین اشاره کرده:

تا عقل و فضل بینی بی معرفت نشینی
یک نکته‌ات بگویم خود را مبین که رستی

تکمله

در تکمیل این مقال گوییم ممکن است
سؤال شود اهل سنت که بیشتر مسلمانان را
تشکیل می‌دهند، درباره ولادت و طول عمر
حضرت حجة بن الحسن علیه السلام چه می‌گویند
و باور آن‌ها چیست؟

در جواب گوییم بیشتر آنان به استناد
احادیث متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله
رسیده به ظهور امامی از عترت پیامبر در
آخرالزمان برای گسترش عدالت معتقدند،
ولی می‌گویند هنوز متولد نشده. اما عده‌ای
از بزرگان نشان هستند که تولد فرزند امام
حسن عسکری علیه السلام را پذیرفته‌اند مانند:
سبط ابن جوزی در کتاب *تذکرة الخواص*
(ص ۳۲۵)، گنجی شافعی در *البيان فی*
اخبار صاحب الزمان (ص ۹۷)، وی در
فصل پایانی کتاب دلایلی برای امکان زنده
بودن امام مهدی علیه السلام می‌آورد. ابن خلکان
در *وفیات الأعیان* (۱۷۶/۴) که ولادت
دوازدهمین امام را در نیمه شعبان ۲۵۵
یادآور می‌شود. شمس‌الدین ذهبی در کتاب
العبر فی خبر من غیر (۳۷۳/۱) که حسن
ابن علی علیه السلام را «والد المنتظر» به باور

رافضه (شیعه) می‌شمرد. سلیمان بن
ابراهیم القندوزی در *ینابیع المودة* (۵۴۳/۲)
ولادت قائم علیه السلام را در ۱۵ شعبان ۲۵۵ در
سامرا خبری معلوم و محقق نزد ثقات
می‌نویسد. شرح این موضوع را در مقاله
مستند «ولادت امام مهدی (عج) در دیدگاه
شیعه و اهل سنت» توان دید^۱.

در پایان متذکر می‌شویم اختلاف شیعه و
اهل سنت در این باره به مسئله امامت
برمی‌گردد که بحثی گسترده است و راجع به
آن کتاب‌ها نوشته شده و جای سخن در این
نوشتار ندارد.

۱. ر.ک: مهدی اکبرنژاد، مشکوة، شماره ۸۷، تابستان
۱۳۸۴، ص ۶۲-۷۳.